

## از حصیربافی خجالت نکش؛ درس‌نامهٔ محسن جهان‌دیده

### مقدمه

یکی از دستاوردهای مهم که می‌توان برای هر جامعه‌ای در نظر گرفت، هویت بومی است؛ چراکه مرکز ثقل هر ملتی وحدت و هم‌بستگی است و این امر جز با حفظ سنت‌های مشترک، ممکن نخواهد بود. از همین رو، دولت‌های استکباری جهان که بر پایهٔ لیبرالیسم بنا شده‌اند، می‌کوشند تا با ازبین‌بردن این وحدت، جوامع را هرچه بیشتر به ساختار یکپارچهٔ دهکدهٔ جهانی نزدیک کنند.

سنت‌ها و هویت بومی ما در روستا، از اساس با تولید عجین بوده است. حتی بچه‌ها از همان دوران کودکی به‌تنا سب توان‌شان در تولید مشارکت داشتند؛ بنابراین وقتی در تلا شیم تا سنت‌هایمان را روایت کنیم، از یک منظر در تلاش برای روایت آداب تولید نیز هستیم، خواه این تولید کشاورزی باشد، دامی باشد یا صنایع دستی.

تا پیش از گسترش شهرنشینی و مصرف‌زدگی جوامع، روستا اصلی‌ترین گزارهٔ حفظ سنت‌ها به شمار می‌رفت. روستاییان با سبک زندگی مولدی که داشتند، علاوه بر حفظ هویت بومی، در تأمین اقتصادی نیز بسیار مستقل عمل می‌کردند.

از اواسط دههٔ پنجاه، موج عظیم مهاجرت روستاییان به شهر موجب شد تا خیلی از هنرهای دستی زنان و مردان روستایی برای همیشه به فراموشی سپرده شود. روستای فشتکه هم از این قاعده مستثنا نبود. سنت‌ها و تولیدات روستا در حال ازبین‌رفتن بود؛ فرهنگ مردم به‌گونه‌ای بود که به داشته‌های سنتی‌شان نمی‌توانستند تکیه و افتخار کنند. حتی از انجام آن در ملاءعام خجالت می‌کشیدند. در این وضعیت، جوانی به نام محسن جهان‌دیده که خودش هم اهل روستا بود، درصدد احیای یکی از این سنت‌ها به نام حصیربافی برآمد.

### روایت محسن جهان‌دیده

محسن جهان‌دیده تمام روزهای کودکی تا جوانی را در فضای روستا بوده است. با مهاجرت به تهران هم حال خوش روستا را فراموش نمی‌کند. پس از تغییر نه رشتهٔ دانشگاهی، فقط با یک چیز اقناع می‌شود، آن هم احیای هنر بومی محلی حصیربافی است.

یک روز که با همسرش به گردش رفته بود، سر از مغازهٔ حصیربافی‌ای درآوردند که آنجا اتفاق جالبی افتاد:

- سر یکی از میدان‌ها، جلوی مغازه صنایع دستی‌ای ایستاده بودیم. سردر مغازه حصیری آویزان بود که توجه خانم را جلب کرد. رفت جلو و حصیر را از نزدیک نگاه کرد. رو به من اشاره کرد که «آقا، این مال روستای ماست!» حتی اسم بافنده را هم آورد! اولش باور نمی‌کردم. وقتی از پیرمرد فرو شنیده اسم بافنده زنبیل‌ها را پرسیدم، متوجه شدم همسرم درست گفته. پیرمرد آخر صحبت‌هایش آهی کشید و گفت: «مش ممدلی صبوری که مرد، حصیر هم مرد!» دیگر داستم شاخ درمی‌آوردم. مش ممدلی پدر بزرگ هم سر من بود! هم سرم هم ذوق می‌کرد که «دیدی گفتم؟! بفرما! پدر بزرگم سال 69 فوت کرده و هنوز او را می‌شناختم!» پیرمرد فرو شنیده وقتی فهمید نوۀ ممدلی صبوری پا به مغازه‌اش گذاشته، کلی تحویل‌مان گرفت. مدام از قدیم‌ها و پدر بزرگ همسرم تعریف می‌کرد. من اما تا خود مسیر برگشت، فقط یک جمله در ذهنم تکرار می‌شد: مش ممدلی صبوری که مرد، حصیر هم مرد! با خودم گفتم من این سنت فراموش شده را احیا می‌کنم...!

محسن بعد از شنیدن حرف‌های پیرمرد شروع به تحقیق می‌کند و با چالشی به نام کپک آفلاتوکسی روبه‌رو می‌شود. به گفته حصیربافان، موقع بارندگی و بالا رفتن رطوبت هوا، حفظ حصیرها غیرممکن می‌شود. او در برابر این مسئله کوتاه نمی‌آید و از مرکز تحقیقات گل و گیاهان زینتی ایران در کرج و متخصصان مختلف کمک می‌گیرد. در نهایت هم مهندسی جوان با یک راه‌حل ساده کارش را راه می‌اندازد: آب دریا.

- چند مدت بعد، سروش‌کلی به نتایج تحقیقاتم درباره حصیر دادم و برای جشنواره‌ای فرستادم. وقتی فهمیدند مدرکم دیپلم است، گفتند: «نمی‌تونی تو رقابت شرکت کنی. نهایتش خانومت بشینه و نمادین حصیر ببافه.» همسرم که کارش را شروع کرد، چند نفری پیشنهاد دادند روی صندلی بنشیند. با اینکه آن مدل نشستن موقع حصیربافی مرسوم بود، ایده جدیدی به سرم زد. وسیله‌ای طراحی کردم که بافنده می‌توانست در عین نشستن، هم به شکل دایره و هم مسطح، تا پنجاه متر مربع حصیر ببافد.

محسن علاوه بر تحقیقات روی حصیربافی، وارد مسیر تولید حصیر هم شد؛ اما در مسیر تولید هم موانعی سر راهش بود که تلاش کرد این موانع را برطرف کند.

- در فشتکه هفتاد خانواده بافنده زندگی می‌کردند؛ اما کارگاه رسمی وجود نداشت. علتش هم این بود که فشتکه‌ای‌ها از اینکه جلوی همه حصیر ببافند،

خجالت می کشیدند! سال ۹۳ برای مقابله با این فرهنگ، در مغازه کوچکی کارم را شروع کردم. تا قبل از کارگاه ما، هرکس باید صفر تا صد حصیر را خودش می بافت و برای همین، کار خوب در نمی آمد؛ اما در کارگاه ما هرکس می توانست در یک بخش کار کند. کم کم ایده کار روی سطوح هم اضافه شد.

برای بازاریابی به شرکت های بزرگ سر می زدم و محصولات جدید حصیر را معرفی می کردم. از شرکت داروسازی تا شرکت نفت هم سفارش گرفتم. سال ۹۶ به دوره «هر روستا، یک محصول» دعوت شدم و یاد گرفتم چه جوری وارد فضایی روستایی شوم و ظرفیت هایش را بشناسم.

از همان روزهای اول شروع کار، تبلیغات در فضای مجازی را جدی گرفتم. با این کار می خواستم چشم ها به دیدن حصیر ارزشمند و جدید عادت کنند.

بالاخره او و همسرش موفق می شوند فشتکه را به عنوان روستای ملی حصیر ثبت کنند. آن ها در این راه با تهدید و پیشنهاد رشوه هم مواجه می شوند؛ اما از هدفشان کوتاه نمی آیند.

- بعد از آن، حمام قدیمی روستا را به کمک همسرم به خانه حصیر تبدیل و آموزش ها را شروع کردیم. همان سال حمام به عنوان بخش نمونه گرد شگری کشور انتخاب شد. ما هم در روستا بازارچه نوروژی زدیم. آن قدر فروشمان بالا بود که بافنده ها وقت سرخاراندن نداشتند؛ گره آخر را نزده، کار بعدی را شروع می کردند! حتی پایمان به صداوسیما هم باز شد. هدفم از همه کارها این بود که مردم به هنر دست شان افتخار کنند. بعدها هر روستایی کنار خانه اش مغازه حصیری باز کرد؛ طوری که حالا دیگر تعداد مغازه های فشتکه با شهر برابری می کند.

مجموعه فعالیت های محسن جهان دیده را می توان به عنوان تلاشی برای حفظ سنت در جهان مدرن و افسارگیخته امروزی دانست. این همان چیزی است که دانش آموزان ما باید ببینند و ارزش هویت محلی خود را بدانند.

## اهداف درس نامه

1. آشنایی دانش آموزان با مفهوم و اهمیت فرهنگ و سنتها و هویت بومی؛
2. آشنایی دانش آموزان با ضدفرهنگ هایی که مانع تولید است؛
3. آشنایی دانش آموزان با مفهوم مقاومت فرهنگی؛
4. ایجاد دغدغه در دانش آموزان برای شناخت راه های احیای سنت های قدیمی؛

5. ترغیب دانش‌آموزان برای آشنایی با هنرهای دستی و سنت‌های قدیمی گیلان.

### برای رسیدن به اهداف پیشنهاد می‌شود:

1. از آقای جهان‌دیده و همسرش بخواهید در مدرسه حاضر شوند و در کلاس سخنرانی کنند؛
2. به همراه دانش‌آموزان به فستکه بروید و از کارگاه‌های حصیربافی دیدن کنید؛
3. دانش‌آموزان را به کارگاه آقای جهان‌دیده ببرید تا فرایند حصیربافی را از نزدیک ببینند؛
4. در کنار فستکه، از دیگر روستاهای شاخص مثل جیرده: روستای ملی سفال، شالما: روستای ملی چوب‌تراشی، روستای عنبران: روستای ملی شال‌بافی صحبت کنید؛
5. کتاب‌های مختلف در حوزه پیشرفت روستا را مطالعه کنید و برای دانش‌آموزان شرح دهید؛
6. فیلم یا صوت برنامه‌هایی را که آقای جهان‌دیده و همراهانشان در آن‌ها حضور داشته‌اند، در کلاس پخش کنید و درباره‌شان گفت‌وگو کنید.

### تکالیف

1. از دانش‌آموزان بخواهید درباره یکی از هنرهای دستی بومی گیلان تحقیق کنند؛
2. با کمک دانش‌آموزانی که توانایی تولید هر نوع صنایع دستی‌ای را دارند، نمایشگاهی در مدرسه راه بیندازید؛
3. در محیط نمایشگاه، از روزنامه‌دیواری‌هایی که دانش‌آموزان ساخته‌اند، استفاده کنید و از شان بخواهید مفهوم درس را به مراجعه‌کنندگان توضیح دهند؛
4. با درآمد حاصل از نمایشگاه، اثری فاخر از صنایع دستی خریداری کنید و برای همیشه در مدرسه نصب کنید؛
5. از هر کدام از دانش‌آموزان بخواهید درباره محصولات بومی روستای اجدادی خود تحقیق کنند و آن را در کلاس شرح دهند؛
6. با دانش‌آموزان گره‌های ساده حصیربافی را تمرین کنید؛
7. از دانش‌آموزان بخواهید محصولات پلاستیکی را با حصیری مقایسه کنند. این مقایسه می‌تواند در جهت مقایسه تولید و مصرف و بازیافت صورت بگیرد؛

8. تهیه نقاشی، نوشتن انشا و داستان، گرفتن مصاحبه از بزرگ‌ترها نیز می‌تواند برای تکلیف دانش‌آموزان مناسب باشد.